

جنگ روانی در صدر اسلام

نویسنده: حسن فراهانی

26

آیا جنگ روانی یا جنگ نرم بر ضد اسلام و مسلمانان، در صدر اسلام هم وجود داشته است و می توان نمونه هایی از آن را از زمان پیامبر ذکر کرد و در این گونه موارد، واکنش قرآن و نیز رفتار پیامبر به چه صورتی بوده است؟

تاریخ جنگ روانی، از تاریخ حیات بشر جدا نیست؛ اما همیشه با این عنوان به کار گرفته نشده است و مانند سایر مفاهیم، در بستر تاریخ و همراه با مقتضیات زمان و مکان، متحول بوده و سیر تطور خود را تا امروز، پیموده است؛ به گونه ای که در عصر حاضر، با استفاده از فن آوری، بر پیچیدگی آن افزوده شده است.

در قرآن کریم، آیات زیادی وجود دارد که بیشتر آنها مربوط به جنگ های صدر اسلام، در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد. بخشی از این آیات، در مقام پاسخ گویی به جنگ روانی دشمن و خنثی کردن توطئه های آنان می باشند و بخش دیگری از آیات، که جنبه تعرضی دارند، می خواهند روحیه طرف مقابل را تحت تاثیر قرار داده، او را به تسلیم وادارند و بخشی دیگر از آیات نیز در زمانی که مسلمانان احساس ضعف و شکست می کنند، درصدد تقویت روحیه آنان است. با مطالعه سنت نیز می توان روایات متعددی را در این زمینه ذکر کرد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با نقشی همه جانبه که در جنگ ها به کار گرفته بود، دگرگونی بزرگی در آیین نبردهای جدید به وجود آورد. وی جنگ را به تمام جبهه ها کشاند و از هر سلاحی که در اختیارش بود، بهره گرفت و همان طور که نبرد همه جانبه در تمام جبهه ها جریان داشت، «جنگ روانی» نیز با شدت مورد استفاده قرار می گرفت. جنگ های مسلحانه، نتیجه عوامل نظامی، اقتصادی و روانی بوده است و به همین دلیل، به «نبرد همه جانبه» تعبیر می شود.^۱

با توجه به گستره بحث «جنگ روانی در قرآن و سیره نبوی»، از میان ابزارها و روش های جنگ روانی، در این نوشتار، فقط موضوع «شایعه» مورد بررسی قرار می گیرد.

پیشینه شایعه در اسلام

در تاریخ اسلام نیز آن جا که ابهام و اهمیت رخدادی قطعی بود، شایعات، رواج و قوت می گرفتند. تاریخ غزوات پیامبر صلی الله علیه و آله آکنده از این گونه شایعات است که غالباً به وسیله گروه های سست عنصر حزب نفاق، به ویژه «مرجئون»، در سطح صفوف رزم، انتشار می یافتند و تخم یأس و ترس را در دل ها می پراکندند. در ذیل، نمونه هایی از این شایعات را ملاحظه می کنید:

1. جنگ بدر

«منافقان و آنان که در دل بیماری دارند، گفتند: اینان را دینشان فریفته است.» ۲ «آنها که در دل مرضی دارند، می بینی که به دوستی با آنان [یهود و نصارا]، شتاب می کنند و می گویند: می ترسیم که مبادا در گردش روزگار، به ما آسیبی برسد.» ۳

2. جنگ احد

پیش از جنگ احد، عباس، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله، خبر تجهیز سپاه قریش را بی درنگ به اطلاع پیامبر صلی الله علیه و آله رساند و پیک او در قبا، نامه را به پیامبر صلی الله علیه و آله داد. هنوز پیامبر صلی الله علیه و آله به مدینه نیامده بود که یهودیان و منافقان در مدینه شایع کردند که خبر خوشی برای پیامبر صلی الله علیه و آله نرسیده است؛ «آنان که از جنگ باز ایستادند و درباره برادران خود گفتند که اگر سخن ما را شنیده بودند، کشته نمی شدند»، ۴ «می گفتند: اگر یقین داشتیم که جنگی در می گیرد، با شما می آمدیم» ۵.

3. جنگ احزاب

«خدا و پیامبرش جز فریب به ما وعده ای نداده اند.» ۶ «و گروهی از آنان گفتند: ای مردم یثرب! این جا، جای ماندنتان نیست؛ بازگردید و گروهی از آنان از پیامبر صلی الله علیه و آله رخصت می طلبیدند و می گفتند: خانه های ما را حفاظی نیست. خانه هایشان بی حفاظ نبود؛ می خواستند بگریزند.» ۷

سلمان فارسی می گوید: در جنگ احزاب، آن گاه که مشغول حفر خندق بودم، ناگهان با سنگی روبه رو شدم که کار را بر من دشوار کرد و کلنگ در آن کارگر نبود. رسول خدا صلی الله علیه و آله که در آن نزدیکی بود، پیش آمد و کلنگ را گرفت و به سنگ زد و برقی زد. از ضربه دوم و سوم نیز برقی جست و سپس سنگ شکست. سلمان پرسید: یا رسول الله! این برق ها چه بود؟ فرمود: «تو هم دیدی؟» گفتم: آری. فرمود: «جرقه اول، کلید فتح یمن بود. جرقه دوم، کلید فتح شام و مغرب زمین و جرقه سوم، کلید فتح مشرق و ایران زمین بود که خدا به من عنایت نمود. ای سلمان! اینها نشانه فتوحاتی است که پس از من، خداوند برای شما خواهد گشود؛ شام، فتح خواهد شد... و هیچ کس را یارای ستیز با شما نخواهد بود. یمن نیز برای شما فتح خواهد شد و خاور هم برای شما گشوده خواهد گشت و خسرو پرویز پس از فتح کشورش، کشته خواهد شد.» سلمان

می گوید: همهٔ اینها را دیدم. پیامبر این سخنان را هنگامی فرمود که می دید چه ترس و بیمی مسلمانان را فرا گرفته است.

4. جنگ تبوک

«و اگر به تو مصیبتی رسد، می گویند: ما چارهٔ کار خویش پیش از این اندیشیده ایم.» ۸. «و بعضی از ایشان، پیامبر [صلی الله علیه و آله] را می آزارند و می گویند: او به سخن هر کس گوش می دهد [او گوش است]» ۹. «گفتند: در هوای گرم، به جنگ نروید.» ۱۰

عبدالله بن ابی، که به همراه گروهی از منافقان از حرکت خودداری کرد، گفت: محمد می خواهد با این سختی و در هوای گرم و سرزمین دور، با رومیان نبرد کند؛ آن هم با سپاهی که تاکنون کسی مانندش را ندیده است. گویی محمد جنگ با رومیان را ساده پنداشته است. به خدا! گویا می بینم که فردا اصحاب محمد، همگی به بند اسارت درآیند.

منافقان نیز به پیروی از سرکردهٔ خویش، همین شیوه را در پیش گرفتند و گفتند: می پندارند جنگ با رومیان، مثل جنگ با دیگران است! به خدا قسم! فردا شما را به ریسمان، بسته خواهیم دید. ودیعه بن ثابت هم گفت: نمی دانم چرا قرآن خوانان ما از همه شکم باره تر و به هنگام جنگ، ترسوترند!

5. صلح حدیبیه

در مذاکرات صلح حدیبیه، پیامبر صلی الله علیه و آله نمایندگانی به سوی قریش فرستاد؛ تا هدف آن حضرت را که زیارت خانهٔ خدا بود، بی پرده به سران شرک ابلاغ کنند. این ماموریت، متوجه عمر بن خطاب شد؛ اما او به دلایل و بهانه هایی، از این کار امتناع ورزید و پیشنهاد کرد که عثمان بن عفان این کار را بر عهده گیرد. عثمان، راهی مکه شد و وارد شهر گردید. قریشیان به عثمان، اجازهٔ طواف کعبه دادند؛ اما از بازگشت عثمان جلوگیری کردند؛ تا شاید در این مدت، راه حلی پیدا کنند. بر اثر تاخیر نمایندهٔ پیامبر صلی الله علیه و آله، هیجان و اضطراب عجیبی در میان مسلمانان پدید آمد و شایعهٔ قتل عثمان به شدت در میان طرفین در منطقه، رواج یافت و منجر به موضع گیری نظامی پیامبر صلی الله علیه و آله شد. از این رو، شرایط مساعدی پدید آمد و شایعهٔ مزبور، قوت گرفت.

6. جنگ حنین

در آغاز جنگ حنین که مسلمانان غافلگیر شدند و به هزیمت رفتند و ظاهراً کار به زیان آنها می نمود، منافقان، کفر و کینهٔ درونی خود را آشکار ساختند. ابوسفیان گفت: اینان تا کرانهٔ دریا عقب خواهند نشست. کلد بن حنبل به او گفت: دهانت را ببند، سروری قریش برای من، از ریاست بر «هوازن» بهتر است. سهیل بن عمرو گفت: محمد و یارانش، این شکست را چگونه جبران خواهند کرد؟

اهداف شایعات

انتشار شایعات در جنگ، می تواند نقش تعیین کننده ای در جنگ ایفا نماید. در سیر غزوات پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله، گاهی

شاهد به کارگیری ماهرانه شایعات به عنوان ابزار جنگ روانی هستیم و این می رساند که آن حضرت در چهارچوب خط مشی پایدار «دعوت - هدایت» و در پرتو حفظ موجودیت نظام و امنیت ملی، اساسا جنگ و ابزار کارآمد آن را استثنایی از اصل نیرنگ و فریب دانسته اند؛ زیرا: «ان الحرب خدعه» ۱۱ و بر این پایه، از عواملی که اتحاد احزاب - مانند یهود بنی قریظه، مشرکان مکه، قبایل غطفان و فزاره - را در جنگ خندق، متلاشی ساخت و به موقعیت تهدید کننده و بحرانی خاتمه بخشید، انتشار شایعاتی بود که با مشورت و درایت پیامبر صلی الله علیه وآله توسط نعیم ابن مسعود به اجرا درآمد.

نعیم می گوید: به پیامبر صلی الله علیه وآله عرض کردم: ای رسول خدا! هر فرمانی که می خواهی بده، تا من بدان اقدام کنم؛ زیرا نه قوم من و نه هیچ کس دیگری، از اسلام من اطلاع ندارند. پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «تا آن جا که بتوانی، میان نیروهای دشمن، اختلاف و پراکندگی بینداز». نعیم که سابقه دوستی با بنی قریظه داشت، نزد آنها آمد و مورد استقبال قرار گرفت و به دنبال ماموریت موفقیت آمیز نعیم بن مسعود و از هم گسیختن صفوف دشمن، مدد الهی نیز فرود آمد؛ هوا یکباره دگرگون شد و باد و توفانی شدید، همراه با سرمای سخت وزیدن گرفت؛ دیگ های غذا را برانداخت؛ خیمه ها را از جا کند و آتشی برجا نگذاشت. احزاب به ستوه آمدند و نمی توانستند تشخیص دهند که به کدام طرف باید بروند و سرانجام، شتابان پا به گریز نهادند.

پخش شایعات، گاهی چنان مؤثر است که به فروپاشی کامل نیروهای مقابل می انجامد؛ تا جایی که حتی حاضر می شوند به عنوان ستون پنجم دشمن عمل کرده، نظام ارتش را مختل سازند. این اقدامات، می توانند سیر تحول جنگ را به کلی دگرگون سازند. معاویه پس از رویارویی نظامی با سپاه امام حسن علیه السلام، این سیاست را اتخاذ کرد. او با سران سپاه امام علی علیه السلام مکاتبه و آنان را تطمیع کرد و او به آنان نوشت: حسن بن علی، با من صلح می کند. او به عوامل جنگ روانی نیز دستور داد تا این شایعه را در همه جا پخش کنند و چون نیروهای امام به فرمان دهی عبیدالله بن عباس در منطقه مسکن، در برابر سپاه معاویه قرار گرفتند، معاویه، شبانه برای عبیدالله پیام فرستاد و گفت: حسن، با من درباره صلح مکاتبه کرده و اختیار را به من سپرده است و بدین گونه، او را تطمیع کرد و به جانب خود متمایل ساخت.

پس از عبیدالله، قیس بن سعد، زمام فرمان دهی را به دست گرفت و آنان را به صبر و ثبات فرا خواند. در این هنگام، بسر بن ارطاه از طرف معاویه به سوی لشکر امام آمد و گفت: وای بر شما! این فرمانده شماس است که دست بیعت به ما داده و امام شما، حسن نیز با ما صلح کرده است؛ پس برای چه، خود را به کشتن می دهید؟ سرانجام، چنان نیروهای امام حسن علیه السلام تضعیف شدند که بعضی از سران سپاه فرار کرده، به معاویه

پیوستند و حتی گروهی اعلام آمادگی کردند که امام مجتبی علیه السلام را تحویل معاویه دهند و در این موقعیت بحرانی، امام مجتبی علیه السلام مجبور شد از در صلح درآیند.

پی نوشت ها:

1. مصطفی طلاس، پیامبر و آیین نبرد، ترجمه حسن اکبری مرزناک، مؤسسه انتشارات بعثت، ص ۵۱۵ و

۵۱۶

2. انفال، آیه ۴۹.

3. مائده، آیه ۵۲.

4. آل عمران، آیه ۱۶۸.

5. همان، آیه ۱۶۷.

6. احزاب، آیه ۱۲.

7. همان، آیه ۱۳.

8. توبه، آیه ۵۰.

9. همان، آیه ۶۱.

10. همان، آیه ۸۱.

11. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۳۳۱.